

## نهادهای سیاسی و انتخاب های سیاست : شواهدی از ایالات متحده

فاطمه حاج کریمی

دکتری رفتار سازمانی دانشگاه تهران - پردیس فارابی

به نام خدا

در سال های اخیر تمایلی به ترکیب مسائل اقتصادی و سیاسی با هم برای درک سیاست است. این تجدید حیات اقتصاد سیاسی هم سوالات و هم مدل های جدیدی ایجاد کرده است. بینش های حاصل از تئوری بازی، تئوری قرارداد و تئوری طراحی مکانیسم بر فهم ما از حوزه سیاسی تاثیر گذاشته است.

این مقاله، پیشرفتی که در اقتصاد سیاسی تجربی ایجاد می شود را با استفاده از متغیرها در قوانین نهادی در ایالات متحده پررنگ می کند.

**این مقاله می خواهد تاثیر نهاد های سیاسی - در اینجا تغییر در قوانین و مقررات رای گیری در ایالات متحده - را بر روی مشارکت و سپس تاثیر این مشارکت بر ترکیب مجلس قانونگذاری، و سایر پیامدهای سیاسی را بررسی کند.**

در این مقاله به دنبال پاسخگویی به سه سوال اصلی و اساسی می باشیم:

اول\_ آیا تصویب چنین قوانینی منجر به مشارکت بیشتر شده است؟

دوم\_ این تغییر در مشارکت اگر به وجود بیاید، ترکیب مجلس قانون گذاری را تغییر داده، برای مثال باعث نمایندگی بیشتر دموکرات ها شده است؟

سوم\_ آیا افزایش نمایندگی دموکرات ها، اثری بر روی پیامدهای سیاست داشته است؟

این تحقیق خودش را به شواهد بر مبنای تفاوت های نهادی بین ایالتی در ایالات متحده محدود می کند این منافع و معایبی دارد.

مهمترین **عیبش** این است که خودش را در دامنه محدودی از تفاوت های نهادی که می توانند در میان ایالات آمریکا در نظر گرفته شوند قرار می دهد در حالی که تفاوت های مهم و جالب توجهی وجود دارد؛ مشخصه هایی که از این طریق نمی توان مطالعه کرد.

مجموعه های نهادی و قانونی مشترک گسترده نیز **منفعت** آن است. منفعت بعدی تمرکز بر ایالات متحده، در دسترس بودن دامنه وسیعی از مطالعات موجود در همه جنبه های تفاوت های نهادی است.

مرورهای انجام شده بیشتر توسط اقتصاددانان انجام گردیده است. البته یک بدنه بزرگی از کارهای مربوطه که از دپارتمان های علوم سیاسی می آید نیز وجود دارد. در علوم سیاسی یک پذیرش جهانی در مورد ارزش توجیه رسمی و کمی وجود دارد.

بدنه مقاله

مواجهه خوب با تئوری به نظر می‌رسد می‌تواند بینش شما را نسبت به تئوری بازی، تئوری قرارداد، اطلاعات اقتصادی بدون رفتن به سمت دلالت‌های قابل آزمون، بالا ببرد.

بخش بعدی پیش‌زمینه و ادبیاتی در مورد سیر تحول این تفکر در این زمینه می‌باشد  
بخش سوم چهارچوبی برای مطالعه رقابت سیاسی فراهم کرده و دلالت‌های تجربی آن را برای مطالعه اینکه چطور نهادهای سیاسی بر پیامدهای سیاست تاثیر می‌گذارند، بحث می‌کند  
بخش چهارم مرور می‌کند چه طور ترتیبات نهادی در میان ایالات آمریکا تغییر می‌کند  
بخش پنجم نهادهایی را مطالعه می‌کنند که مستقیماً فرایند نمایندگی سیاسی را تحت تاثیر قرار می‌دهند تا ببینند که آیا و چطور آنها مشارکت رای دهنده را و چنین پیامدهای قانونی را به عنوان ایدئولوژی سیاسی و ترکیب حزب قانونگذار و حکومتی تحت تاثیر قرار می‌دهند  
بخش ششم چطور نمایندگی سیاسی، سیاست‌های دولتی را تحت تاثیر قرار می‌دهد به ویژه مالیات و هزینه را

بخش هفتم اثرات نهادی بر پیامدهای سیاست را در نظر می‌گیرد از طریق اثر مستقیم یا از طریق اثر تقریبی بر نمایندگی. (جدول ۱)

بخش هشتم برمی‌گردد به این سوال که قوانین نهادی چطور ساخته و تغییر می‌یابند.  
بخش نهم نتیجه‌گیری می‌باشد.

#### پیشینه

فهم اینکه چطور نهادها سیاست را تغییر می‌دهند به خودی خود یک نتیجه عقلانی مهم است. این قسمتی از کوله بار اقتصاددانان ایست که نیاز دارند روشی را که از طریق آن جهان کار میکند، بهبود بخشند. در اینجا Policy شامل طراحی قوانین مناسب برای شکل‌گیری سیاست است. یک مواجهه بزرگ با اقتصاد عمومی درباره انتخاب سیاست هاست - سطح مالیات بندی که آیا می‌تواند بیمه سلامت و چنین چیزهایی را موجب شود.

دو دلیل وجود دارد که این بحث را به مطالعاتمان اضافه میکنیم:

اولاً اصلاحات نهادی اغلب در دستور کار است و ما نیاز داریم چارچوب و یک دانش تجربی جهت قضاوت درباره آنها داشته باشیم.

دوم بینش‌ها و آگاهی‌هایی که درباره سیاست اقتصاددانان مطرح می‌کنند، در میان سیستم سیاسی واقع میشود.

یک دیدگاه نسبتاً بزرگ نسبت به سیاست‌گذاری که به وسیله بوچانان مطرح شده این است که دو مرحله تجزیه و تحلیل می‌تواند وجود داشته باشد:

اول یک قانون اساسی طراحی شده است که دوتا جز دارد:

یک قانون رویه‌ای شرایطی را ایجاد می‌کند که از طریق آن تصمیمات گرفته می‌شوند، قوانین انتخابات، جداسازی قدرت‌ها و امثالهم

دوم یک قانون مال/ مالیاتی که در محدودیت های سیاست ها ایجاد می شود که می تواند در چارچوب قانون رویه ای اتخاذ شود مثل محدودیت های مالیات گذاری یا اشکال ویژه هزینه های عمومی.

بعد از اینکه قانون اساسی تعیین شد، سیاست ها انتخاب می شوند این دو مرحله، مستقل هستند.

به هر حال عقیده طراحی قانون اساسی بهینه با گستاخی همراه است. در عمل رویکرد بهینه به تحلیل سیاست می تواند تنها تحت مفروضات خیلی متداول درباره محیط اقتصادی و مسائل محرک حل شود. در یک سطح خیلی کاربردی ما فقط امیدواریم کار تغییرات نهادی ویژه را درک کنیم. در اقتصادهای سیاست می توانیم بحث کنیم راجع به اینکه چگونه چطور مداخلات خاص - مثل دستمزد حداقل یا بخش بودجه عمومی - سیاست را تحت تاثیر قرار می دهد.

بیشتر تغییرات نهادی که در این مقاله تحلیل می شوند، رویه ای هستند.

### قوانین نهادی از دو نوع مختلف هستند:

#### ۱. قوانین انتخاباتی:

محدودیت های کسی که می تواند رای بدهد، آیا نمایندگی متناسب به کار رفته و امثالهم

#### ۲. قوانین تصمیم گیری:

کاربرد حق وتو، که آیا آژانس های معین، مستقل هستند

البته تمایز بین این ها خیلی دقیق نیست

به منظور درک اثر یک تغییر نهادی بر پیامدهای سیاست، نیاز به یک مدل اساسی از فرایند سیاست داریم.

یک مواجهه وسیع با ادبیات اقتصاد سیاسی از این عقیده آمد که سیاست ها باید با ترجیحات رای دهنده محوری آراسته شود. برای یک مدت طولانی این تقریبا کاریکاتوری از پیش بینی های اقتصاددانان به اقتصاد سیاسی بوده است.

انگیزه از ۲ مشارکت کلیدی می آید:

۱. این نظر که محدودیت ترجیحات بر این دلالت دارد که موضوع مرجع رای دهنده محوری یک (Condorcet Winner) است .

۲. دو حزبی که فقط نگران پیروزی هستند (Condorcet Winner) را انتخاب می کنند اگر بتوانند به سیاست ها در طول یک کمپین انتخاباتی، متعهد باشند و ترجیحات رای دهنده را بشناسند.

این عقیده که ساختار قدرت برای پیشنهاد دادن سیاست مهم است، واقعا قسمتی از یک بینش ارزشمند تری است که ساختار نهادهای سیاسی، پیامدهای سیاسی را تحت تاثیر قرار میدهد. این یک ایده اصلی پشت ادبیات تجربی است که در ادامه مقاله بحث میشود. همچنین باید روشن

شود که احتمالاً بر روی خروج از منطقه رای دهنده محوری تکیه می شود که خیلی بر ادبیات اقتصاد سیاسی چیره شده است.

بخش سوم: یک چارچوب سازماندهی شده

این بخش دو هدف اصلی دارد:

۱. ارائه مدلی از اجزای متفاوت فرآیند سیاست که به عنوان یک چارچوب یکپارچه در بحث های بعدی ما در ادبیات عمل می کند

۲. بحث درباره انواع آزمون های تجربی که طبیعتاً این چارچوب را دنبال می کند.

اجزای فرآیند سیاست

به دلیل بحث تئوریک، ما نهاد هایی را که در میان ایالات متحده تغییر می کنند در دو بردار به وسیله ی  $(I_{1st}$  and  $I_{2st}$ , with  $I_{st}$ ) که نشان دهنده یک بردار کامل نهادی است تفکیک می کنیم.

بردار  $(I_{1st})$  شامل نهادهایی است که معمولاً تصور می شود بر فرآیند سیاست برای یک ساختار معینی از نمایندگی سیاسی اثر می گذارند.

نهادهای سیاستگذاری  $(I_{1st})$  محدودیت هایی بر آزادی حکمران و قانونگذار، شامل محدودیت های مالیات و هزینه؛ الزامات اکثریت برای افزایش مالیات؛ مالکیت حکمران از حق وتو؛ قوانین مربوط به انتصاب قانونگذاران و قضات؛ قوانین حاکم که آیا یکایالت اجازه دموکراسی مستقیم را می دهد، مثل ابتکارات شهروندان و قوانینی که حکمرانان با محدودیت های دوره ای مواجه می شوند.

بردار  $(I_{2st})$  شامل مجموعه نهاد هایی است که روشی را تحت تأثیر قرار می دهند که از طریق آن انتخابات برقرار می شود.

در این مقاله این ها شامل نهاد های انتخاباتی  $(I_{2st})$  هستند. قوانینی که تحت تأثیر قرار می دهند کسانی را که می توانند به سمت اجرا بروند و کسانی که می توانند رای دهند شامل کسانی که هزینه های ثبت نام رای گیری را تحت تأثیر قرار میدهند مانند مالیات نظر سنجی و آزمون های سواد آموزی، آنها کمک های مالی برای انتخابات را در انتخابات ایالت تنظیم می کنند و اجرای انتخابات اولیه را اداره میکنند.

اجزای فرآیند سیاست

ترجیحات: عملاً همه رویکردها به فرآیندهای سیاسی ترجیحات رای دهنده و احزاب را مسلم در نظر می گیرند ما هم اینجا همین کار را می کنیم.

فرآیند سیاست فرا انتخابات:

در عمل محققان نمی توانند تعهداتی را که به وسیله احزاب قبل از انتخابات داده می شود، را بسنجند به علاوه دلایلی وجود دارد که بپذیریم چنین تعهداتی می توانند به وسیله نهادها تحت تأثیر قرار بگیرد. برای مثال دموکرات ها ممکن است جاه طلبی کمتری نسبت به خط مشی های

مالیات و هزینه اتخاذ کنند اگر بدانند چنین سیاست هایی نمی تواند در موقعیتی اجرا شود که اکثریت خواستار افزایش مالیات هستند.

انتخابات:

استراتژی های حزب:

از صدور سیاست و انتخاب های کاندیدا، تا موفقیت انتخابات، همه اینها استراتژی های حزب را شکل می دهند.

پیامدهای سیاسی:

اجزای قابل سنجش کلیدی این شامل قدرت نمایندگی حزب دموکراتیک در مجلس سنا و قانونگذاری و سهم زنان منتخب می باشد.

پیامدهای سیاست:

مدلی که شرح دادیم تنوع غنی از جریان ها را نشان می دهد که از طریق آن سیاست می تواند به وسیله نهادها تحت تاثیر قرار بگیرد. ما دوتا خط سیر اصلی را مجزا کردیم:

\_\_ مستقیماً از طریق فرایند سیاست (ex-post)

و غیرمستقیم از طریق فرآیند انتخابات (ex-ante)

پیامدهای سیاست شامل درآمد کلی ایالت؛ مالیات سرانه شرکتی و فروش؛ مخارج سرانه ایالت هم در کل و مجزا و با تمرکز بر مخارج توزیع مجدد (مثل مساعدت های خانوادگی و جبران خدمت کارگران می باشد) \_\_.

## ۲-۳: تغییر نهادی

نهادها در طول زمان تغییر می کنند این بیشتر جنبه تئوری دارد تا کاربردهای تجربی. یک امکان این است که نهادهای انتخاباتی و تصمیم گیری که به طور استراتژیک انتخاب می شوند، نتایج انتخابات آینده را تحت تاثیر قرار دهند. بر اساس مطالعات انجام شده، این موضوع به طور موازی میان ادبیات مربوط به تغییر نهادی و سیاست گذاری استراتژیک توسعه یافته شکل می گیرد. در چنین مدل‌هایی، یک شرکت کننده تصمیم می گیرد تا سیاستگذاران آینده را از طریق تغییر سطح بدهی های عمومی که آنها به ارث می برند، تحت فشار قرار دهد. مواردی وجود دارند که در آن نظریه ماکیاولی در خصوص تغییر نهادی، مناسب به نظر می رسد (حداقل به صورت عاقلانه). یک مثال خوب، موردی از تمرکز زدایی است. در انگلستان، افزایش تمرکز زدایی تونی بلر باعث حفظ توازن در برابر قدرت حزب محافظه کار شد. همچنین ممکن است باعث شود که حزب محافظه کار در آینده با احتمال خیلی کمی به قدرت برسد. تلاش های جمهوریخواهان برای تمرکز زدایی از سیاست های رفاهی در ایالات متحده نیز می تواند به طور استراتژیک به عنوان یک تلاش برای تشویق به یک رقابت به سمت پائین که منجر به کاهش هزینه های رفاهی میشود، در نظر گرفته شود.

$$\hat{W}(y_{st} | I_{st} X_{jst} H_{st}) =$$

$$W(XD_{st}XR_{st}CD_{st}CR_{st}V_{st}I_{st}Xj_{st}H_{st})$$

$$\text{for } j \in \{D, R\}$$

در مرکز هر نظریه استراتژیک سیاستگذاری، ترجیحاتی وجود دارد که فرای موقعیت ها تعریف می شوند. برحسب رویکرد تئوریک که در اینجا مورد بحث قرار گرفت، در نظر بگیرید که \* نشان می دهد که ما در حال بررسی ارزش های متعادل پلت فرم ها و انتخاب های کاندیدها هستیم که خودشان به نهادها و سایر متغیرهای خارجی بستگی دارند.

فرض کنید که یک حزب در اداره وجود دارد و با تحمیل برخی هزینه‌ها، می‌تواند نهادهایی را که بر بازده آتی تاثیر می‌گذارد، تغییر دهد. روشن است که حمایت احزاب متفاوت، برای تغییر نهادی خاص ممکن است متفاوت باشد؛ همانطور که ترجیحات سیاست آنها متفاوت است.

در عمل، عوامل متعددی وجود دارد که باعث ایجاد ایستایی/سکون در اصلاح نهادها می‌شود. برخی از نهادها که ما در نظر داریم نیاز به فرآیندهای مستحکم برای تغییر نهادی، شامل بررسی قضایی و اصلاحات قانون اساسی دارند. یک مثال خوب مربوط به نهادهایی است که کمپین های مالی را در ایالات متحده تحت تأثیر قرار می دهند. این موارد توسط قوانین فدرال و روشی که از طریق آن دیوان عالی فدرال مرزهای خود را در برابر حق آزادی بیان تفسیر کرده است، تحت تاثیر قرار می گیرد.

از دیدگاه مدل سازی تجربی، نهادها می‌توانند به نحوی مشابه نتایج سیاست و قانون گذاری مدل سازی شوند. معادله زیر را در نظر بگیرید:

$$I_{est} = \alpha es + \beta et + \gamma eH_{st} + \sigma ew_{st} + \omega est. \quad (11)$$

تاریخ hst ممکن است در حال حاضر شامل the his و wst باشد که شامل متغیرهای سطح دولتی است که به طور بالقوه متغیر وابسته به تغییر نهادی خاص در سوال هستند.

مشکلات در تخمین تاثیر نهادها بر روی پیامدهای سیاسی یا پیامدهای سیاست رخ می‌دهد وقتی عوامل تعیین کننده تغییر نهادی با شرایط خطا در هر کدام از معادلات (۲)، (۷) یا (۹) ارتباط دارند. این به احتمال زیاد در مطالعات مقطعی نسبت به مطالعات داده‌های پانل مورد توجه قرار می‌گیرد. ممکن است در بسیاری از موارد محتمل باشد که فرض کنیم متغیرهای wst زمان تغییر نمی‌کنند و از این رو می‌توانند در آثار ثابت دولت جذب شوند.

مثال های خوب، تغییرات بلندمدت در فرهنگ سیاسی در بین ایالت ها است. نویسندگان مطالعات مقطعی یا مطالعات داده های پانل که اثرات ثابت را حذف می کنند، مجبورند فرض کنند که رگرسیون های رد شده از زمان غیرمستقیم وجود ندارد که انتخاب های نهادی را تحت تاثیر قرار دهد.

### ۳-۳: خلاصه و طرح کلی

به طور خلاصه، پنج رابطه اصلی تئوریک وجود دارد که بوسیله این تئوری مطرح شد:

- تأثیر نهادهای سیاستگذاری I1st بر فرآیند سیاست expost که با معادله (۲) نشان داده شده است.
- تأثیر نهادهای I2st (نهادهای انتخاباتی) بر فرآیند انتخابات که بوسیله معادله (۴) نشان داده شده است.
- اثر نهادهای (عمدتاً نهادهای انتخاباتی) I2st بر پیامدهای سیاسی که بوسیله معادله (۷) نشان داده شده است، متمرکز هستند.
- تأثیر نهادهای I3st، بر سیاست همانطور که در معادله (۹) نشان داده شده است.
- فرآیند تعیین تغییر نهادی همانطور که توسط معادله (۱۱) نشان داده شده است.

بحث در خصوص اجزای نظری بر این نکته تأکید دارد که نهادهایی که فرآیند سیاست را از طریق (۱) تحت تأثیر قرار می‌دهند و آن‌هایی که بر فرآیند انتخابات را تحت تأثیر قرار می‌دهند (۳) جدا کردنشان ممکن است خیلی آسان نباشد، زمانی که استراتژی‌های مورد استفاده در فرآیند سیاسی شناسایی می‌شوند. این امر دلالت‌هایی برای تفسیر نتایجی است که ما در زیر بحث می‌کنیم.

بقیه مقاله به دنبال مثال‌هایی خاص که یک یا چند مورد از این روابط را مطالعه می‌کنند، سازماندهی شده است. در بخش ۵، نتایج قانونگذاری را به عنوان تابعی از نهادها در امتداد خطوط (۷) مطالعه می‌کنیم. بخش ۶ به بررسی (۲) را با تمرکز خاصی بر چگونگی ورود  $\Phi$ st به این رابطه، می‌پردازد. بخش ۷ به انواع مدل‌های تجربی ارائه شده در (۲) و (۹) توجه می‌کند. همچنین فرآیند پاسخگویی انتخاباتی را مورد توجه قرار می‌دهد. بخش ۸ مطالعات مبتنی بر معادله (۱۱) را مورد بحث قرار می‌دهد.

یکی از کمک‌های این مقاله تخمین روابط مورد بحث در ادبیات است. برای انجام این کار، ما مجموعه داده‌های پانل ایالتی را برای ۴۸ ایالت آمریکا از ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۹ تشکیل داده‌ایم. در حالی که همه متغیرها برای کل دوره مطالعاتی در دسترس نیستند، بسیاری از آن‌ها هستند. از مطالعاتی که ما مرور می‌کنیم، بسیاری از دوره‌های زمانی کوتاه‌تر اغلب به دلایلی که در بالا نوشته شده‌اند، استفاده می‌کنند. با این حال، تنوعی از روش‌های تجربی نیز در ادبیات وجود دارد. در صورت امکان، ما روابطی را که از یک مدل پایه که شامل اثرات ثابت ایالتی و سالیانه است را شناسایی می‌کنیم. ما معتقدیم که این امر برآوردهای معتبر زیادی را برای بسیاری از روابط موجود ارائه می‌دهد.

مشخصات بالا فرض می‌کند که تغییرات سری زمانی و مقطعی در متغیرهای نهادی وجود دارد (Ist). در بسیاری از موارد زیر، محققان به مطالعه تأثیر نهادهایی علاقه‌مند هستند که در طول زمان تغییر نمی‌کنند. در این صورت، مدل بالا قابل تخمین و پیش‌بینی نیست. چنین مطالعاتی معمولاً بصورت مقطعی عرضی یا با حذف اثرات ثابت انجام می‌شوند، به این امید که  $Xst$ ، ناهمگونی مرتبط را در واحدهای مقطعی بدست آورد. برای این که روش رضایت‌بخشی برای برآورد تأثیر نهادها بر پیامدها باشد، باید فرض کنیم، به روش معمول،  $nst$  با نهاد مورد سوال همبستگی ندارد. این اغلب یک پیش فرض بسیار قوی است.

یک راه جایگزین برای خروج از نهادهای ثابت بدست آوردن نتایج آن است. (ترجیحا از برخی از ساختارهای نظری زیربنایی) دلالت های آن ها برای پاسخ یک پیامد به یک متغیر وابسته به زمان. به عنوان مثال (Besley و Coate ۲۰۰۰)، تاثیر انتخاب در مقابل قانونگذاران منتصب در این رابطه بین هزینه و قیمت را در نظر می گیرند. اگر چنین دلالت هایی ایجاد شود، شخص می تواند ماهیت پند داده ها را حتی در جایی که تنها اختلاف مقطعی در نهادها وجود دارد، توصیف کند.

اثرات ثابت، به طور خاص، برای مقابله با تفاوت های غیرقابل مشاهده بادوام بین ایالت هایی که هم بر قوانین نهادی و هم نتایج مالی تاثیر می گذارند، حیاتی هستند. این امر خواننده را شگفت زده نخواهد کرد که بسیاری از ویژگی های (گزارش نشده) که شامل تاثیرات ثابت ایالتی نیستند، نتایج متفاوتی دارند. هنگامی که تخمین اثر ثابت ممکن نیست - زمانی که، برای مثال، سیاست های مورد سوال برحسب ایالت فرق می کند، اما نه در طول زمان ما خطاهای استاندارد قوی را برآورد می کنیم، که یک شکل نامشخصی از همبستگی بین مشاهدات از همان ایالت در طول زمان است (هرچند، در زیر، ما مواردی را مورد بحث قرار می دهیم که خطاهای استاندارد قوی ممکن است مناسب نباشند؛ بخش ۱ را ببینید). ما معتقدیم که مهم است که یک روش مشترک برای تخمین در میان ویژگی هایی که گزارش می کنیم مورد استفاده قرار گیرد تا به نتایج اجازه دهد که همه آن ها از همان تکه پارچه جدا شوند. تفاوت ها در روش های تخمین یک منبع بالقوه مهم اختلاف بین نتایج در ادبیات هستند.

#### ۴. نهادها، علم سیاست و سیاست در ایالت

مطالعه ما از داده های ۴۸ ایالت قاره ای برای دوره پس از جنگ استفاده می کند. پس زمینه ای که در برابر آن ویژگی های نهادی مورد توجه قرار خواهند گرفت، اهمیت فزاینده دولت های ایالتی در طول این دوره، به ویژه در مالیات و هزینه ها است. در سال ۱۹۵۰، دولت های ایالتی به طور متوسط ۳ درصد درآمد دولتی در مالیات را گرفتند، در حالی که ۵۰ سال بعد تقریبا دو برابر شد و تا سال ۱۹۹۹ به ۵٫۷ درصد رسید. مالیات بر درآمد سرانه ایالات متحده در سال ۱۹۵۰ به طور متوسط برابر با ۱۶۱ دلار بود، که در سال ۱۹۹۹ به میزان ۸۳۳ دلار (به طور کلی در سال ۱۹۸۲) افزایش یافت. همین داستان در مورد مخارج نیز صادق است. هزینه های ایالتی از میانگین ۶٫۹ درصد درآمد ایالت در سال ۱۹۵۰ به ۱۲٫۴ درصد در سال ۱۹۹۹ افزایش یافت. این به معنای افزایش ۳۷۰ تا ۱۷۶۴ سرانه در شرایط واقعی است. هیچ عامل واحدی به این تغییر چشمگیر منجر نمی شود، همانگونه که هیچ نیروی دلیل علمی قانع کننده ای در ادبیات گسترده در رابطه با آن در پشت قانون واکنر شناسایی نشده است، در جدول ۱ داده ها را از ۱۰ سال سرشماری نشان می دهد، مگر این که به طور دیگری اشاره شود، تا درکی از الگوی داده های در طول زمان ارائه دهد. تغییر در بزرگی دولت ایالتی را می توان در بخش چهارم مشاهده کرد که به طور متوسط درآمد مالیاتی ایالت و هزینه های ایالتی را ارائه می دهد. در کار تجربی که دنبال می شود، ما داده های سالیانه را از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۹ در جایی که امکان پذیر است تجزیه و تحلیل می کنیم. برخی از مجموعه داده های ما بعدا شروع می شوند. به عنوان مثال، مرکز زنان آمریکایی در سیاست، تنها از سال ۱۹۷۵ تا زمان حال، اطلاعات مربوط به قانونگذاران خانم را منتشر می کند.



مجموع درآمد مالیاتی و هزینه‌ها در جدول ۱ تنها یک نگاه خام و ناپخته به تغییرات مشاهده شده را ارائه می‌دهد. در مالیات‌ها، مهم‌ترین یافته، رشد مالیات بر درآمد و مالیات بر فروش است. در سال ۱۹۵۰، هفده ایالت مالیات بر درآمد را افزایش دادند. تا سال ۱۹۹۹، همه به جز تنها شش کشور اروپایی مالیات بر درآمد داشتند. این تصویر شبیه مالیات شرکتی است \_ ۱۸ ایالت که در سال ۱۹۵۰ از تنها سه یا چهار ایالت در سال ۱۹۹۹ (بسته به اینکه چگونه یک ایالت "مالیات بر فرانشیز" را بر مازاد درآمد کسب‌شده در تگزاس مشخص می‌کند، صادق است). تغییرات قابل توجهی در این دوره در توزیع مخارج دولت رخ داد. سرانه کمک‌های خانوادگی بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ سه برابر شده است (بخش چهارم، جدول ۱). از آن زمان به بعد، به خصوص در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ در شرایط واقعی کاهش یافته است. در مقابل، هزینه‌های دولت در جبران خدمات کارگران از سال ۱۹۵۰ به طور یکنواخت افزایش یافته است.

در طول این دوره، مقدار معقولی از تغییرات نهادی وجود داشته است. هر پنجاه ایالت آمریکا یک قانون اساسی مشابه با یک سیستم پارلمانی دارند (نبراسکا<sup>۱</sup> یک استثنا در اینجا) و یک فرماندار منتخب. با این حال، تنوع قابل توجهی در فرآیندهای انتخاباتی بین ایالت‌ها وجود دارد، با تفاوت در نحوه سازماندهی مناطق قانونگذاری آن‌ها، و به شیوه‌ای که رای دهندگان ثبت شده برای رای دادن به نامزدها رای می‌دهند. ایالت‌ها همچنین در قوانین مالی خود و ثبت نام رای دهندگان و قوانین اولیه حزبی تفاوت دارند. برخی از این تفاوت‌ها در صفحه اول جدول ۱ برجسته شده‌اند. در سال ۱۹۵۰، هفت ایالت جنوبی (تقریباً ۱۵ درصد از ایالات در نمونه ما) مالیات‌های رای‌گیری را داشتند، که رای‌گیری را بین فقرا محدود کرده بود، و حدود ۱۴ درصد از ساکنان ایالتی تحت تاثیر آزمون سواد آموزی، وسیله‌ای که به شدت توانایی افراد با تحصیلات پائین و یا کسانی را که زبان انگلیسی ضعیف بودند، برای رای دادن محدود کرد. این محدودیت‌ها در رای دادن در دهه ۱۹۶۰ حذف شدند، اما ثبت نام رای دهندگان همچنان با مقررات مربوط به محل ثبت نام، زمان ثبت نام مربوط به انتخابات بعدی، و ادامه یک مکان در رای‌گیری برای کسانی که انتخابات را از دست دادند، محدود شد. با تصویب قانون ثبت نام رای دهندگان در سال ۱۹۹۳ ("motor-votor")، ثبت رای دهندگان از طریق ثبت ماشینی در حال حاضر در حال تبدیل به یک واقعیت در همه ایالت‌ها به جز چندتایی از آنهاست. ایالت‌هایی که در اینکه اجازه دهند ثبت نام در روز رای‌گیری انجام شود، انعطاف‌پذیر بودند یا نیاز به ثبت نام نداشتند (WI، ND، MN)، (NH، WY) از NVRA معاف بودند. بخشی از ایالات در انطباق با NVRA، و آن‌هایی که ثبت نام انعطاف‌پذیر دارند، در طول زمان افزایش یافته است، همانطور که در صفحه اول جدول ۱ دیده می‌شود.

<sup>1</sup>Nebraska

TABLE 1  
INSTITUTIONS, LEGISLATIVE OUTCOMES AND POLICY OUTCOMES,  
U.S. STATES 1950 TO 1999

	1950	1960	1970	1980	1990
<i>Institutions: electoral rules</i>					
	Percent of states covered by the following institutions				
Poll taxes	15.2	10.9	0	0	0
% state population affected by a literacy test	13.5	13.5	1.8	0	0
Voter registration through vehicle registration	0	0	0	4.2	22.9
Voter registration on polling day or no registration	0	2.1	2.1	6.3	6.3
Open primaries	29.2	14.6	14.6	20.8	27.1
Restrictions on corporate campaign contributions	62.8	76.2	71.4	65.1	64.6
Gubernatorial term limits	40.8	43.8	50.0	54.2	58.3
Citizens initiatives	na	39.6	41.7	45.8	45.8
<i>Institutions: decision-making rules</i>					
Tax and expenditure limitations	0	0	0	2.1	22.9
Super-majority requirements	na	2.1	6.3	14.6	14.6
Gubernatorial line-item veto	81.3	81.3	85.4	85.4	85.4
<i>Legislative outcomes</i>					
Fraction Dem in lower house	58.5	69.0	55.4	61.6	59.7
Fraction Dem in upper house	54.5	65.7	55.2	64.8	60.2
Indicator: Dem governor	60.4	68.8	35.4	62.5	56.3
Fraction Female lower house	na	na	na	11.4	18.0
Fraction Female upper house	na	na	na	5.5	13.4
Voter turnout (presidential election years)	63.6	63.6	62.2	55.5	52.2
Party competition in legislature	-.092	-.079	-.058	-.054	-.034
<i>Policy outcomes</i>					
Total taxes per capita \$1982	161.4	249.8	464.4	568.2	734.9
Total spending per cap \$1982	370.5	534.3	974.1	1200.7	1526.0
Family assistance per capita \$1982	na	17.2	44.9	50.5	42.8
Workers compensation per capita \$1982	5.03	7.39	9.17	18.0	34.7
<i>Income, demographic and state controls</i>					
Ideology: Citizen COPE score	na	49.7	48.7	43.9	49.7
State income per capita (\$1982)	5554	6725	9058	10636	12985
State population (millions)	3.13	3.72	4.21	4.68	5.13
Percentage aged 65 and above	8.13	9.18	9.77	11.2	12.7
Percentage aged 5 to 17	21.5	25.2	26.3	21.2	18.9

Notes: Poll taxes and literacy test data do not include Nebraska or Minnesota. The first column for corporate campaign restrictions presents results for 1952. Tax and expenditure limitations present an indicator for potentially binding tax and expenditure limitations. Voter turnout is the turnout for the highest office in the race in that year, divided by the state's age-eligible voting population, reported here for election years: 1952, 1960, 1968, 1976, 1988.

در طول زمان تنوع زیادی وجود داشته‌است، در بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ تعداد احزاب سیاسی که به این قانون پیوستند دو برابر شده است. یک محدودیت نهادی مهم دیگر توانایی فرمانداران و قانونگذاران ایالتی است که برای انتخاب مجدد بایستند و پافشاری کنند. تنها در دهه ۱۹۹۰ ده ایالت محدودیت‌هایی را در تعدادی از شرایط که فرمانداران می‌توانند به طور موفقیت آمیزی نگه دارند، پشت سر گذاشتند و در پایان دهه ۱۹۹۰، سه چهارم از تمام ایالت‌های متحده دارای برخی از انواع محدودیت حکمرانی (مربوط به فرمانداری ایالت) را داشتند.

زمانی که انتخابات انجام می‌شود، مقامات با محدودیت‌های متفاوتی در مورد کاری که می‌توانند انجام دهند مواجه هستند. به عنوان مثال، تفاوت‌هایی بین ایالات در قدرت تنظیم مالیات وجود دارد، و در مورد این که آیا فرماندار/حکمران دارای حق وتو است یا خیر. همچنین تفاوت‌های مهمی بین ایالت‌ها در دامنه مسولیت سیاست وجود دارد. به عنوان مثال، برخی از ایالت‌ها به طور مستقیم دارندگان مناصب خاص را انتخاب می‌کنند در حالی که برخی دیگر به حاکم یا قانون‌گذاری اجازه انتخاب آن‌ها را می‌دهند. مسوولیت‌های مقامات منتخب مختلف نیز ممکن است متفاوت باشد.

این نهادهای سیاسی ممکن است مستقیماً بر نتایج تاثیر بگذارند، به طور مثال، الزامات اکثریت ممکن است تاثیر مستقیمی بر نرخ مالیات داشته باشند. در موارد دیگر، این نهادها ممکن است بر انتخاب‌های سیاست از طریق اثر آنها بر شخصیت قانونگذار تاثیر بگذارند. بخشی از کرسی‌ها در مجالس "پایین و بالای" ایالت‌ها که توسط دموکرات‌ها گرفته می‌شود، یا تعداد زنانی که در مجلس قانونگذاری انتخاب می‌شوند، ممکن است به قوانین انتخاباتی بستگی داشته باشد. پنل میانی جدول ۱ نشان می‌دهد که نسبت کرسی‌های اشغال شده توسط زنان در نیمه دوم دوره نمونه ما افزایش یافت و نسبت کرسی‌های گرفته شده توسط دموکرات‌ها از دهه ای به دهه دیگر بطور اساسی تغییر کرد. بخشی از کرسی‌ها در مجلس پائین/قانون گذاری به میزان ۷۰ درصد در سال ۱۹۶۰ و در سال ۱۹۷۰ به میزان ۵۵ درصد کاهش یافت. به حدی که این نوسانات ناشی از شوک‌های بزرگ هستند که همه ایالت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد (به عنوان مثال جنگ ویتنام) جابه جایی‌های آن‌ها در اثرات سالیانه که در همه رگرسیون‌ها است، جذب خواهد شد. حرکت همزمان ایالت - سالیانه در قوانین نهادی و به عبارت دیگر، بخشی از کرسی‌ها که توسط دموکرات‌ها گرفته می‌شود به تغییرات نهادی نسبت داده خواهد شد.

یکی از ویژگی‌های مهم احزاب، روشی است که از طریق آن، آن‌ها رقابت برای اداره سیاسی را تولید می‌کنند. یک دیدگاه وجود دارد، شاید معروف‌ترین آن‌ها توسط والدیمر (۱۹۵۰) بیان شده باشد که احزاب احتمالاً به عنوان یک مکانیزم نمایندگی هنگامی که در یک محیط واقعاً رقابتی هستند، اثرگذارترین هستند. هیچ روشی که همه بر آن توافق داشته باشند، برای اندازه‌گیری این موضوع وجود ندارد. مولفین بطور متفاوتی از تفاوت در سهم کرسی‌ها و رای‌ها در انتخابات گذشته به عنوان ابزاری برای کمی کردن میزان رقابت بین احزاب، استفاده کرده‌اند. جدول ۱ از یک معیار خیلی ساده از رقابت حزبی برابر با ۱ برابر اختلاف مطلق ۵۰٪ در بخشی از کرسی‌هایی که در مجلس پایین تر توسط دموکرات‌ها گرفته شده برابر با اختلاف مطلق ۵۰٪ در بخشی از کرسی‌ها در مجلس سنا استفاده می‌کند. بدین ترتیب، اعداد بزرگ‌تر (کم‌تر منفی) با رقابت بیشتری مرتبط هستند - یعنی با یک تعادل نزدیک‌تر در کرسی‌های بین دو حزب<sup>۱</sup>. جدول ۱ نشان می‌دهد رقابت حزبی در مجالس قانون‌گذاری ایالتی در طول زمان افزایش یافته است.

---

<sup>۱</sup> تعریف ما از رقابت مربوط به، بخشی از کرسی‌هایی است که در مجالس بالا و پایین توسط دموکرات‌ها گرفته می‌شود. بخشی از کرسی‌های گرفته شده در مجلس پایین توسط دموکرات‌ها از ۰ به ۰٫۵ افزایش می‌یابد، هم سهم دموکرات و هم میزان رقابت ما افزایش خواهند یافت. با این حال، هنگامی که دموکرات از ۰٫۵ به ۱ افزایش می‌یابد، سهم دموکرات آشکاراً افزایش می‌یابد در حالی که بقیه شرایط و معیارهای رقابت ما افت می‌کند.

پنل نهایی جدول شامل اطلاعاتی در مورد برخی از کنترل‌های سطح ایالتی که از لحاظ زمانی متغیرند، می‌باشد که ما در کار تجربی نشان داده‌شده در زیر استفاده خواهیم کرد. ایالتها در طول این دوره به میزان قابل توجهی ثروتمندتر شد و درآمد سرانه در این دوره بیش از دو برابر شد. بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ جمعیت‌های ایالتی به طور متوسط پیرتر شده‌اند، با نسبت ۶۵ سال و بالاتر از ۸/۸ درصد به ۱۲،۷ درصد، و این نسبت در مورد سن مدرسه در حال سقوط از ۲۱،۵ درصد به ۱۸،۹ درصد است. پیش‌بینی می‌شود که این تغییرات جمعیت شناختی و تغییرات درآمدی، انتخاب‌های سیاسی و سیاست ایالت‌ها را تغییر دهند.

در حالی که ایالات متحده به طور گسترده یک سیستم دو حزبی است، تفاوت‌هایی در سیمای سیاسی احزاب در ایالت‌های مختلف وجود دارد. بنابراین، دانشمندان علوم سیاسی (اریکسون، رایت و مک‌کلور ۱۹۸۹) مشاهده کردند که حزب دموکرات می‌سی‌سی‌پی بسیار محافظه کارانه تر از حزب دموکرات نیویورک و احتمالاً حزب جمهوری خواه نیویورک است. چندین معیار ایدئولوژی شهروندان و احزاب در ایالات متفاوت توسعه یافته است. بری و همکاران (۱۹۹۸)، سنج‌های ایدئولوژی شهروندان ایالتی را از رتبه بندی ایدئولوژی به طور گسترده مورد استفاده در هیات نمایندگان کنگره ساختند<sup>۱</sup>. اینها آمریکایی‌هایی هستند برای رده‌بندی اقدامات دموکراتیک (ADA)، و کمیته فدراسیون اتحادیه‌های کارگری / CIO موسوم به (COPE) هستند. بری و همکاران یک رتبه بندی ایدئولوژی را به شهروندان هر منطقه کنگره نسبت می‌دهند با استفاده از میانگین وزنی نمره عضو کنگره و نمره حریف انتخاباتی او. وزن نمره‌ها بر اساس تعداد آراء ای هست که هر کدام دریافت می‌کنند، ۰ به محافظه کارترین و ۱۰۰ لیبرال‌ترین. سپس آنها با استفاده از میانگین ساده همه نواحی کنگره، یک سنج در سطح ایالت ایجاد می‌کنند. بری و همکاران همچنین با تعیین وظایف فرماندار و نمایندگان حزب اصلی در مجلس قانونگذاری رتبه بندی اعضای کنگره از حزب خودشان، اقدام به اندازه گیری ایدئولوژی حکومت می‌کند. جدول ۱ حرکت در راستای یک ایدئولوژی محافظه کارانه تر در سال‌های میانی دوره ما (تقریباً سال ۱۹۸۰)، و پس از آن بازگشت به موضع کمی بیشتر لیبرال در دهه ۱۹۹۰، که توسط نمرات COPE شهروندان اندازه گیری می‌شود، را نشان می‌دهد.

ادبیات تشخیص داده است که تفاوت‌هایی در نهادها، ایدئولوژی، و پیامدهای سیاست و قانون گذاری ایالت‌ها در منطقه جنوبی ایالات متحده و جاهای دیگر وجود دارد. ما برای بار دوم نگاهی به متغیرهای نهادی و نتایج مان در جدول ۲ می‌اندازیم، که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ ابزاری برای ایالات متحده و دیگر بخش‌های دیگر ایالات متحده ارائه کردیم. در بخش اولیه نمونه ما، واضح است که جنوب دسترسی به رأی را محدود کرد: این ایالت‌های جنوبی بود که مالیات بر رای گیری و آزمون‌های سواد آموزی در دهه‌های ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ قرار دادند. در سال ۱۹۶۰، دولتهای جنوبی نیز به احتمالاً به برگزاری انتخابات آزاد و یا اجازه دادن به ابتکارات شهروندان کمتر یافتند. ایالات جنوبی در تمامی

---

<sup>۱</sup> ادبیات سیاسی گسترده‌ای در زمینه سنجش ایدئولوژی شهروندان و مقامات منتخب وجود دارد. ویلیام بری و همکاران (۱۹۹۸) یک مرور مفید از روش‌های مختلف استفاده شده برای ساخت این داده‌ها و نیز داده‌های جدید را ارائه می‌کنند.

بخش‌های نمونه ما به طور قابل توجهی بخش بیشتری از دموکرات‌ها را در هر دو مجلس سنا و مجالس قانون گذاری آن‌ها، داشتند. در اوایل دوره، فرمانداران آنها به احتمال بیشتری از دموکرات‌ها بودند، اما نیز به میزان قابل توجهی محافظه کار تر بودند. این امر در مورد شهروندان ایالات جنوبی نیز صادق بود و با استفاده از امتیاز COPE اندازه‌گیری شد. شاید مشارکت رای دهندگان به طور قابل توجهی در جنوب کم‌تر است (به عنوان یک نتیجه از محدودیت‌های ثبت نام و رای دهی)، همانطور رقابت حزبی در مجلس قانون گذاری. ایالت‌های جنوبی هم چنین کمتر دولت‌مندانند. از درآمد سرانه کمتری برخوردار هستند. در نتایج برآورده شده که ما در زیر ارائه می‌دهیم، ما به طور کلی بر تفاوت‌های سطح بین ایالت‌ها اتکا نمی‌کنیم، زیرا استراتژی برآورد ما معمولاً شامل اثرات ثابت ایالتی است. تا حدی که ایالات جنوبی نهادهای خود و ترکیب قانون گذاری خود را در طول زمان تغییر داده‌اند، این تغییرات به شناسایی نتایجی که در زیر ارائه می‌کنیم کمک می‌کند.

به طور کلی، واضح است که تنوع نهادی، سیاسی و اقتصادی جالبی در ایالات آمریکا، هم در طول زمان و هم در فضا وجود دارد. این امر هسته اعمال تجربی را که در ادامه می‌آید، فراهم می‌کند.

## ۵. پیامدهای نهادی و سیاسی

در این بخش، ما در نظر می‌گیریم که چگونه نهادها نتایج سیاسی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. نهادهای اصلی در این بخش‌هایی هستند که

ثبت نام رأی دهندگان،

انتخاب نامزدها (قوانین اولیه)،

بخش بندی مجدد قانون گذاری و

تامین مالی کمپین را اداره می‌کنند. ما ارتباط آنها با پیامدهای سیاسی قابل اندازه گیری مانند

کنترل حزب،

رقابت سیاسی و

ایدئولوژی بررسی می‌کنیم. از نقطه نظر تیوریک، این تمرینات را می‌توان به بهترین شکل گرفتن یک اداره تجربی در معادله (۳) در نظر گرفت، اثر نهادی ممکن است از طریق انتخاب کاندیداها به کار گرفته شود ( $D, j, R$ ) و همچنین از طریق فرآیندی که توسط آن یک کاندیدای معین انتخاب می‌شود.

TABLE 2  
REGIONAL DIFFERENCES IN INSTITUTIONS,  
LEGISLATIVE OUTCOMES AND POLICY OUTCOMES

	South	Non-South	South	Non-South
	1960		1990	
<i>Institutions: electoral rules</i>				
Poll taxes	31.3	0*	0	0
% state population affected by a literacy test	33.6	2.8*	0	0
Voter registration through vehicle registration	0	0	12.5	28.1
Voter registration on polling day or no registration	0	3.1	0	9.4
Open primaries	0	21.9*	12.5	28.1
Restrictions on corporate campaign contributions	71.4	78.6	75.0	59.4
Citizens initiatives	12.5	53.1*	18.8	59.4*
<i>Institutions: decision-making rules</i>				
Tax and expenditure limitations	0	0	12.5	28.1
Super-majority requirements	6.3	0	31.3	6.3*
Gubernatorial line-item veto	93.8	75.0	93.8	81.3
<i>Legislative outcomes</i>				
Fraction Dem in lower house	93.4	60.0*	71.7	53.6*
Fraction Dem in upper house	91.8	51.9*	76.5	51.8*
Indicator: Dem governor	87.5	59.4*	56.3	56.3
Fraction Female lower house	na	na	11.3	21.4*
Fraction Female upper house	na	na	9.6	15.3*
Voter turnout (presidential election years)	47.1	71.8*	46.5	55.1*
Party competition in legislature	-.190	-.020*	-.068	-.015*
<i>Policy outcomes</i>				
Total taxes per capita \$1982	251.1	249.1	691.5	756.6
Total spending per cap \$1982	500.1	551.4	1388.4	1594.7*
Family assistance per capita \$1982	16.1	17.8	28.9	49.7*
Workers compensation per capita \$1982	2.89	9.64	19.3	42.3
<i>Income, demographic and state controls</i>				
Ideology: Citizen COPE score	32.1	58.5*	47.2	51.0
State income per capita (\$1982)	5687	7243*	12028	13463*
State population (millions)	3.40	3.87	5.30	5.05
Percentage population aged 65 and above	8.43	9.55*	12.8	12.6
Percentage population aged 5 to 17	26.2	24.7*	19.2	18.8

Notes: An asterisk (\*) notes that the difference between the South and the Non-South is significant at a 5 percent level. States in the South are AL, AR, DE, FL, GA, KY, LA, MD, MS, NC, OK, SC, TN, TX, VA, and WV. Tax and expenditure limitations present an indicator for potentially binding tax and expenditure limitations. Voter turnout is the turnout for the highest office in the race in that year, divided by the state's age-eligible voting population, reported here for election years: 1960 and 1988.

## ۵-۱: رای گیری

اگر رای گیری یک مکانیزم موثر برای تعیین پیامدهای سیاست باشد، پس لازم است که افراد در پای صندوق‌های رای ظاهر شوند تا دیدگاه‌های خود را بیان کنند. این دو قسمت دارد. اول اینکه آیا افراد برای رای دادن ثبت‌نام کرده‌اند، و دوم اینکه آیا رای دهندگان ثبت‌نام‌شده در روز انتخابات رای خواهند داد/شرکت خواهند کرد. همانطور که در بخش ۴ اشاره کردیم، تغییرات نهادی مهمی در روشی که از

طریق آن ایالات ثبت‌نام رای دهندگان را سازماندهی می‌کنند، وجود دارد. دلایل خوبی وجود دارد که انتظار داشته باشیم که این تغییرات نهادی بر ثبت‌نام و از این رو مشارکت افراد تاثیرگذار خواهند بود.

در حالی که برخی از دانشمندان سیاسی شرکت در انتخابات را به خودی خود خوب در نظر می‌گیرند \_ نشانه سلامت و مشروعیت یک دموکراسی \_ کم‌تر مشهود است که آیا مشارکت بر نتایج سیاست تاثیر می‌گذارد یا نه. این بستگی به این دارد که آیا منابع مهمی از سوگیری در مشارکت وجود دارد یا خیر، به این معنا که مشارکت ضعیف یکی از احزاب به نفع دیگر احزاب می‌گردد. به طور گسترده ای شناخته شده است که شرکت در انتخابات در میان گروه‌های مختلف در جامعه، متفاوت است و شهروندان ثروتمند تر و با تحصیلات بالاتر بیشتر احتمال دارد که رای دهند. یک دیدگاه قدمت دار در علم سیاسی وجود دارد که بیان می‌کند، انتخاب‌های سیاسی که با سوگیری همراه شدند، در مشارکت هم سوگیری به وجود می‌آید- انتظار اصلی این است که مشارکت بیشتر در میان گروه‌های کم‌درآمد با عملکرد بهتر انتخابات توسط دموکرات‌ها و سیاست‌های توزیع مجدد در ارتباط خواهد بود، همانطور که درآمد رای دهندگان قطعی، سقوط می‌کند. این مکانیزم کلید برخی از مقالات اخیر، مانند رولاند بناپو (۲۰۰۰) است.

کیم Quaile هیل، جان Leighley، و آنجلا هینتون - Andersson (۱۹۹۵) به این مساله توجه کردند که آیا رای دهی فزاینده با افزایش نماینده منافع کم درآمد، پیامدهای سیاست را تغییر خواهد داد. آن‌ها با استفاده از داده‌های پانل از ۱۹۷۸ تا ۹۰ دریافتند که مشارکت در میان رای دهندگان طبقه پایین تر به طور مثبتی با افزایش هزینه‌های رفاه در ارتباط است. با این حال، بکار بردن مشارکت در رگرسیون مشکل ساز است، زیرا احتمالاً توسط برخی از عوامل غیر قابل مشاهده/بررسی که سیاست را پیش می‌برند، تعیین می‌شود. به عنوان مثال، ممکن است که برخی از اطلاعات در مورد اقتصاد نشان داده شود، اطلاعاتی که منجر به افزایش هزینه‌های مورد نظر برای رفاه بیشتر و بیشتر شدن مشارکت افراد برای رای دادن می‌شود. تیموتی فدرزن و ولفگانگ پزندورف (۲۰۰۰) یک مثال خاص از این را ارائه می‌دهند.

یک رویکرد امیدوارکننده در تخمین تاثیر مشارکت در انتخاب سیاست، یافتن تغییر نهادی است که بر ثبت و مشارکت مستقل از تقاضا برای سیاست تاثیر می‌گذارد. در تاریخ اخیر ایالات متحده، سه اصلاحات وجود دارد که بر این احتمال که شهروندان برای رای‌گیری ثبت نام خواهند کرد، تاثیر گذاشته است. اول، در اوایل قرن، بسیاری از ایالات از سوی دولت فدرال مجبور به گسترش حق رای به زنان شدند. دوم، تغییرات در قوانین حق رای در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ منجر به ثبت‌نام بیشتر رای دهندگان اقلیت شد. اخیراً، ایالات ثبت نام رأی دهندگان را تحت قوانین به اصطلاح "موتور رای دهندگان" که ثبت نام مجوز ماشینی را به ثبت نام رای دهندگان پیوند می‌دهند، تشویق کرده اند. برای همه این تغییرات نهادی، می‌توان یک قضیه قوی را مطرح کرد که تغییر بوسیله میل به حفاظت از حقوق شهروندان جلو رفته است، و نه میل به تغییر نتایج قانونی.

جان لات و لارنس کنی (۱۹۹۹) تاثیر امتیاز در حال گسترش زنان را با استفاده از داده های سال های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۰ مورد توجه قرار می دهند. آن ها از این واقعیت بهره برداری می کنند که برخی ایالت ها قبل از اینکه دولت فدرال آنها را در سال ۱۹۲۰ مجاز بداند، به زنان حق رای دادند. آنها دریافتند که مشارکت زنان، اندازه دولت را افزایش داد. در حالی که این یافته جالب است، آنها هیچ توضیحی نظری ارائه نمی دهند، فقط پیشنهاد می کنند که این ممکن است به دلیل اولویت های سیاست متفاوت مردان و زنان در برابر مسائل مربوط به رشد فرزندان باشد. این امر می تواند به این دلیل باشد که زنان ضعیف تر هستند و در مهارت های غیربازاری تخصص دارند.

توماس Husted و کنی (۱۹۹۷) تاثیر رای گیری فدرال را در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در نظر گرفتند، که الزامات سواد آموزی و مالیات های رای گیری را کاهش داد. همانطور که در ادامه با جزئیات بیشتر در پایین بحث می کنیم، آنها همبستگی معناداری با هزینه های رفاهی پیدا می کنند. مطالعات قبلی جان، کنی و ربکا مورتن (۱۹۹۱) دریافت که اینها اثر قابل توجهی بر مشارکت افراد داشته است.

سهولت ثبت نام رای دهندگان نیز به عنوان یک منبع تفاوت در مشارکت رای دهندگان مورد مطالعه قرار گرفت (بنجامین هاوتون ۱۹۹۷ ادبیات علوم سیاسی را بررسی می کند). یکی از تغییرات نهادی کلیدی که مطالعه شده است این است که آیا رای دهندگان می توانند در روز انتخابات ثبت نام کنند. به طور پیش فرض، هیتون، با استفاده از داده های سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۲، دریافت که در داکوتای شمالی (که ثبت نام رأی دهنده مورد نیاز نیست) و هم چنین در ایالت هایی که در روز انتخابات ثبت نام هم داشتند، ۱۰ درصد بیشتر بود. بیشترین تفاوت در مشارکت در میان افرادی است که سطوح پایین تحصیلی را دارند.

به طور قابل بحثی، مطالعه این تغییرات نهادی، مبنای رضایت بخش تری برای ارزیابی اینکه آیا کسی که رای می دهد بر پیامدهای سیاست تاثیر می گذارد، فراهم می کند، نسبت به کنترل مشارکت در رگرسیون reduced - form. علاوه بر این، هر دو متغیر مقطعی و سری زمانی برای بهره برداری وجود دارد، چرا که برخی ایالتها قوانین خود را بدون اشاره به دولت فدرال تغییر داده اند.



TABLE 3  
DEPENDENT VARIABLE:  
ELECTION TURNOUT OF AGE-ELIGIBLE VOTERS

	(1)	(2)	(3)	(4)	(5)
Poll tax	-.140 (.010)				-.157 (.013)
Literacy test	-.117 (.011)	—	—	—	-.138 (.012)
Citizen initiatives	—	.033 (.014)	—	—	—
Indicator: voter registration through vehicle agency	—	—	.003 (.008)	—	.004 (.007)
Indicator: voter registration possible on polling day or no registration necessary	—	—	.017 (.013)	—	.025 (.014)
Indicator: restriction on corporate campaign contributions	—	—	—	.021 (.006)	.018 (.005)
State fixed effects included?	Yes	No	Yes	Yes	Yes
Years over which regression run	even years 1950–98	even years 1960–98	even years 1950–98	even years 1952–98	even years 1952–98
Number of observations	1174	958	1198	1060	1038

*Notes:* Standard errors in parentheses. All regressions control for year effects, and include controls for the proportion of population aged 65 and above; the proportion of population aged 5 to 17; state income per capita in \$1982 and income per capita squared; state population and population squared. Omitted voter registration category in columns 3 and 5 is “conventional” registration. We do not include state fixed effect in column 2 because only four states changed whether they allowed initiatives over the period 1960–98. In column 2, we estimate robust standard errors, and allow for correlation in the unobservables from the same state. Campaign finance data are currently not available for 1950.

جدول ۳ تاثیر تنوعی از نهادها بر مشارکت رای دهندگان را بررسی می‌کند. به طور خاص، ما بررسی می‌کنیم که آیا آزمون‌های باسوادبودن و مالیات بر رای‌گیری، رویه‌های ثبت نام رای دهندگان، ابتکارات شهروندان، و محدودیت در تأمین مالی شرکت‌ها، بر مشارکت رای دهندگان تاثیر می‌گذارد (درآمد سرانه ایالت و مربع درآمد جمعیت و مربع جمعیت ایالت، نسبت جمعیت ۶۵ سال و بالاتر، و نسبت سن ۵ تا ۱۷ سال). مشارکت در اینجا به عنوان تعداد رای داده شده برای بالاترین دفتر برگزاری انتخابات در آن سال تقسیم بر کل جمعیت که به سن رای رسیده در آن ایالت تعریف شده است. تاثیر آزمون‌های باسوادبودن و مالیات‌های رای‌گیری بر مشارکت، بلافاصله در ستون اول جدول ۳ دیده می‌شود. همچنین با نتایج Filer، کنی و مورتن (۱۹۹۱، ۱۹۹۳)، مشارکت رای دهندگان در ایالاتی که مالیات‌های رای‌گیری در محل بود، تقریباً ۱۵ درصد کمتر از میانگین بود. از آنجا که ما اثرات ثابت ایالتی را کنترل کردیم، تاثیر مالیات‌های رای‌گیری با استفاده از اطلاعات مشارکت از ایالت‌هایی که تا به حال مالیات نظرسنجی داشته‌اند، با محاسبه تفاوت‌ها (ایالت با ایالت) در مشارکت، قبل و بعد از اینکه مالیات‌های رای‌گیری برداشته شد، مشخص شد.

جدول ۳ هم چنین نشان می‌دهد که مشارکت بطور مثبتی با داشتن یک قانون اساسی که ابتکارات شهروندان را مجاز می‌داند، رابطه دارد: مشارکت در ایالت‌هایی که ابتکارات از لحاظ قانونی مجاز هستند، به طور متوسط ۳ درصد بیشتر است. این به دیدگاه غالباً بیان شده در میان دانشمندان سیاسی است که

دموکراسی مستقیم مشارکت سیاسی را توسعه می دهد (به عنوان مثال، آثار دیوید باتلر و آستین رانی ۱۹۷۸ را ببینید). با این حال، تغییرات سری‌های زمانی بسیار کمی در متغیر ابتکاری ما وجود دارد، و این رگرسیون شامل اثرات ثابت نیست. بنابراین، نتیجه می‌تواند ناشی از برخی متغیر حذف‌شده خاص مانند "فرهنگ سیاسی" باشد که ابتکارات و مشارکت رای دهندگان را پیش می‌برد.

ایالت‌ها با حداقل ثبت نام طاقث فرسا ثبت نام در روز رای‌گیری را مجاز می‌دانند، یا عدم نیاز به ثبت‌نام بطور کلی مشارکت رای دهندگان تقریباً ۲ درصد بالاتر از میانگین است (اگرچه این اثر تنها زمانی قابل توجه است که تمام کنترل‌ها در ستون ۵ را شامل شود و در ستون ۳ مهم نباشند). ما هیچ تاثیری از ثبت نام *motor - voter* بر مشارکت رای دهندگان نیافتیم - این اثرات کوچک هستند و هرگز به طور قابل توجهی با صفر تفاوت ندارند. شاید ایالت‌هایی که در ثبت‌نام *motor - voter* مشارکت کردند، همان‌هایی بودند که مشوق مردم برای رای دادن، برایشان خیلی سخت بود.

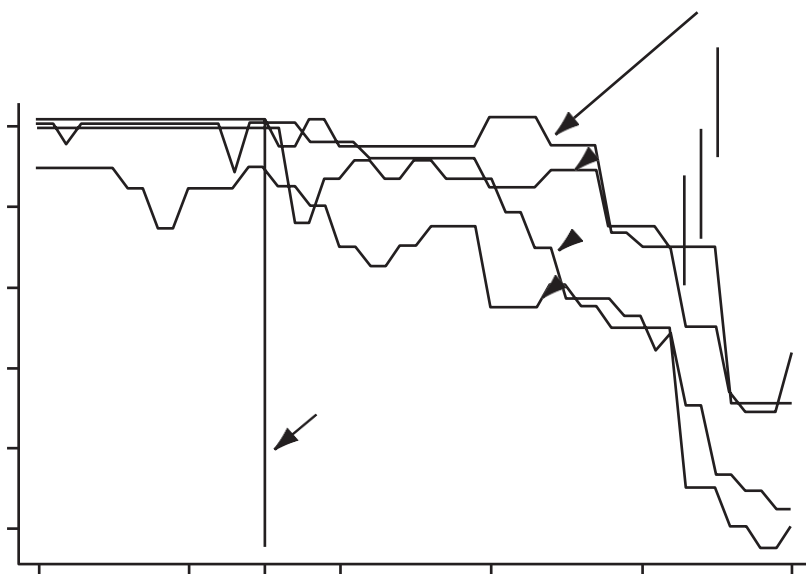
مشارکت رای دهندگان به طور معناداری با محدودیت‌های مشارکت کمپین شرکتی هم‌بستگی دارد. با کنترل اثرات ثابت ایالتی، در برخی ایالت‌هایی که محدودیت‌هایی را در مشارکت شرکت‌ها اتخاذ کردند، میزان مشارکت ۲ درصد بیشتر بود. این نتایج بطور نیرومندی، برای برآورد تاثیر مالیات‌های رای‌گیری، آزمون‌های با سواد بودن، ثبت نام رای دهندگان و الزامات مالی کمپین شرکتی به طور همزمان (ستون ۵) هستند، جاییکه قوانین نهادی متفقا قابل توجه هستند. این قوانین نهادی ممکن است بر ترکیب سیاسی قانونگذارای تاثیر بگذارد که در جدول ۴ واضح است، در جایی که ما سه سنجه نتیجه را رگرسیون می‌کنیم، \_ بخشی از کرسی‌ها در مجالس بالای ایالتی که توسط دموکرات‌ها گرفته شد، که آیا فرماندار یک دموکرات است، و سنجه‌های رقابت حزب بر شاخص‌هایی که یک ایالت مالیات بر رای‌گیری دارد، آزمون سواد آموزی، ثبت نام رای دهندگان از طریق ثبت ماشینی، ثبت نام در همان روز رأی‌گیری، و شاخص برای محدودیت‌های کمک‌های کمپین. ما اثرات ایالتی و سالانه و کنترل‌های سطح ایالتی متغیر که در بالا معرفی شد، را کنترل می‌کنیم. در جدول ۴، تمام کنترل‌ها به مدت یک دوره، برای ارائه شرایط در ایالت در سالی که این افراد در آن انتخاب شده‌اند، به تاخیر افتادند.

TABLE 4  
POLITICAL INSTITUTIONS AND REPRESENTATION

	Fraction Democrat in State Upper House			Party Competition in Legislature			Indicator: Democratic Governor		
Poll tax	.032 (.028)	.031 (.030)	—	-.025 (.009)	.004 (.010)	—	.148 (.130)	.046 (.138)	—
Literacy test	.081 (.025)	.082 (.027)	—	-.022 (.008)	.001 (.009)	—	.006 (.116)	-.101 (.124)	—
Indicator: voter registration through vehicle agency	-.015 (.015)	-.015 (.015)	—	-.002 (.005)	-.003 (.005)	—	.048 (.069)	.052 (.069)	—
Indicator: voter registration possible on polling day or no registration necessary	.056 (.029)	.056 (.029)	—	-.039 (.010)	-.043 (.010)	—	.007 (.136)	.025 (.136)	—
Indicator: restriction on corporate campaign contributions	.021 (.011)	.020 (.011)	—	.010 (.004)	.007 (.004)	—	.038 (.049)	.053 (.049)	—
<i>F</i> -test: institutional variables ( <i>p</i> -value in parentheses)	4.47 (.0005)	4.10 (.0011)	—	8.36 (.0000)	5.05 (.0001)	—	0.48 (.7913)	0.50 (.7772)	—
Voter turnout	—	-.002 (.067)	—	—	.178 (.022)	—	—	-.693 (.312)	—
IV estimation: Voter turnout	—	—	-.309 (.116)	—	—	.169 (.038)	—	—	-.340 (.531)
<i>F</i> -test:	—	—	3.79 (.0021)	—	—	5.88 (.0000)	—	—	0.54 (.7467)
Number of observations	1027	1025	1025	1027	1025	1025	1040	1038	1038

Notes: Standard errors in parentheses. All regressions run over odd-years from 1953 to 1999. All regressions control for year and state fixed effects, and include controls for the proportion of population aged 65 and above; the proportion of population aged 5 to 17; state income per capita in \$1982 and income squared; and state population and population squared. Omitted voter registration category is "conventional" registration. All control variables are lagged one year, to reflect the conditions in place at the time of the election. Results in column 3 are for instrumental variables estimation, where voter turnout is instrumented on the institutional rules that appear in columns 1 and 2. The *F*-test in column 3 compares the fit of the regression using the predicted value to that in column 1, where the institutional rules are allowed to enter in an unrestricted fashion. Results in column 6 report an analogous comparison for party competition in the legislature. We reject that these institutional rules are affecting fraction Democrats and party competition solely through their effect on voter turnout.

جدول ۴ نشان می‌دهد که آزمون‌های سوادآموزی از کرسی‌های حزب دموکرات در ایالات جنوبی که دارای این محدودیت‌ها در رای‌گیری هستند، محافظت می‌کند. اثرات مالیات‌های رای‌گیری و آزمون‌های سوادآموزی از زمان تغییرات در قوانین ایالتی نسبت به زمان تغییرات مشاهده‌شده در ترکیب قانون‌گذاران مشخص شده‌است. رابطه بین این دو را می‌توان به وضوح در شکل ۲ دید، که بخشی از کرسی‌ها در مجلس بالای ایالتی در چهار ایالت از پنج ایالت که در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ آزمون‌های سوادآموزی داشتند، توسط دموکرات‌ها گرفته شده است. این تست‌ها با قانون حق رای در سال ۱۹۶۵ حذف شدند، که یکنقطه در زمان مشخص در شکل ۲ از خط عمودی بود. در سه تا از این ایالت‌ها (لس آنجلس، مکزیک، اسکاتلند)، ۱۰۰ درصد کرسی‌ها در مجلس نمایندگان توسط دموکرات‌ها تا سال ۱۹۶۵ اشغال شده بود. از سال ۱۹۶۶، کنترل دموکراتیک شروع به فرسایش کرد. دولت چهارم (VA) با کمی دموکرات کوچکتر (۹۵ درصد) شروع می‌شود و کنترل دموکراتیک از این سطح اولیه پایین‌تر می‌رود.



شکل ۲: لغو آزمون سواد و ترکیب ایالتی مجلس سنا

با مقایسه نتایج ایالتها (آنهايي محدودیت رای گیری داشتند) با ایالت هایی که آزمون های باسوادبودن نداشته اند، در می یابیم که حزب دموکرات را براحتی در جنوب نمی توان دور زد. کم شدن کنترل دموکراتیک در دومی با الگوی مشاهده شده در شکل ۲ همخوانی ندارد. برای مثال در کنتاکی و تنسی، فرسایش زیادی در دهه ۱۹۵۰ آغاز شد، در حالی که در آلاباما و آرکانزاس تا دهه ۱۹۸۰ چنین چیزی آغاز نشد.

مالیات بر رای گیری و آزمون باسواد بودن، میزان مشارکت را پایین و حضور بخشی از دموکراتها در مجلس قانونگذاری را بالا میبرد. این ارتباط منفی بین مشارکت و بخشی از دموکراتهای انتخابات شده ممکن است ویژه دهه ۱۹۶۰ در جنوب باشد. این محدودیتها رای دهندگان اقلیت را از رفتن به پای صندوق های رای در ایالات جنوبی باز می دارد، جایی که در آن رای اعتراض یا رای برای تغییر، رای برای حزب جمهوری خواه خواهد بود. از این رو، زمانی که حق رای اعطا شد، رای دهندگان اقلیت در جنوب فشار حزب دموکرات بر مجالس ایالتی را کاهش دادند. در جای دیگر، نهادهایی که مشارکت را افزایش دادند بنظر می رسد همانطور که در ادبیات گفته شده عمل کنند که مشارکت بیشتر راهی برای افزایش در نمایندگی حزب دموکرات، ارائه می دهد. ثبت نام در همان روز رای گیری تاثیر مثبتی بر مشارکت دارد (جدول ۳ را ببینید) و کرسی هایی که توسط دموکراتها اشغال می شوند را افزایش میدهد. محدودیتها در مشارکت های کمپین شرکتی هم با مشارکت بیشتر و هم با سهم بیشتر در مجالس بالاتر ایالت ها که توسط دموکراتها گرفته میشود، همراه است: به طور متوسط، اگر یک ایالت محدودیت های مشارکت شرکتی را تصویب کند، سهم مجلس بالای ایالتی که توسط دموکراتها گرفته میشود تا ۲,۱ درصد افزایش میابد. متفقا، این قوانین نهادی همبستگی معناداری با ترکیب مجلس (F-

4.47. test = .0005, p-value) دارد. (نتایج، کاملاً شبیه زمانی است که نسبت دموکرات‌ها در مجلس پایین با همین کنترل‌ها رگرسیون می‌شود.)

قوانین نهادی که ما در اینجا شناسایی کردیم نیز اثرات معناداری بر رقابت حزبی در مجلس قانونگذاری دارند (ستون‌های ۴ و ۵). این که آیا قوانینی که به طور نظامند به نفع یک حزب هستند، رقابت را در مجلس قانونگذاری تقویت می‌کند یا نه، بستگی به ترکیب قانونگذاری اصلی دارد. بنابراین مالیات بر رای گیری، یا آزمون‌های باسوادبودن، و ثبت نام در روز رای گیری، رقابت را تضعیف می‌کند، به طور کلی موقعیت دموکرات‌ها را در مجالس قانونگذاری بهبود می‌بخشند، جایی که دموکرات‌ها در آن قوی هستند. در مقابل، محدودیت‌ها بر روی مشارکت کمپین شرکتی، رقابت را از طریق بهبود موقعیت دموکرات‌ها در ایالت‌هایی که در آن دموکرات‌ها به احتمال کم‌تر اکثریت را در مجلس ایالتی دارند، افزایش می‌دهد.

در حالی که این قوانین نهادی تاثیر بزرگ و معناداری بر قانون‌گذاران ایالتی دارند، به نظر می‌رسد که آن‌ها نقش کمی در انتخابات حکمران (فرماندار) ایفا می‌کنند. هیچ یک از کنترل‌های نهادی به خودی خود مهم نیستند بلکه متفقا قابل توجه هستند. این ممکن است نشان‌دهنده اهمیت نسبی بیشتر عوامل شخصیت منحصر به فرد (idiosyncratic personality factors) در انتخابات فرمانداری باشد. همانطور که در بالا مشاهده کردیم، مشارکت به طور معناداری با قوانین انتخاباتی وابستگی دارد، اما جالب است که تاثیر قوانین نهادی بر رقابت حزبی مجلس قانونگذاری از طریق مشارکت رای دهندگان عمل نمی‌کند. زمانی که ما یک کنترل برای مشارکت در نظر می‌گیریم (ستون ۲)، تاثیر قابل توجهی بر بخشی از مجلس سنا که توسط دموکرات‌ها اداره می‌شود، ندارد و تاثیری بر ضرایب تاثیر قانون انتخابات ندارد. (همچنین متغیر مشارکت زمانی مهم است که قواعد نهادی به عنوان کنترل حذف شوند) در اینجا به نظر می‌رسد مشارکت تاثیر قابل توجهی در مجلس قانونگذاری که همان درجه رقابت حزبی است، داشته باشد (ستون ۵). در آن سال‌هایی که مشارکت زیاد است، مجلس قانونگذاری به شکل مساوی تری بین جمهوری خواهان و دموکرات‌ها تقسیم می‌شود. پیوستگی بی اهمیت مشارکت با بخش از کرسی‌ها که توسط دموکرات‌ها گرفته می‌شود، با توجه به ارتباط مهم با رقابت در مجلس قانونگذاری، شایسته بحث بیشتری است. مشارکت ممکن است سهم دموکرات‌ها را نزدیک به ۰.۵ حفظ کند که در اینجا به عنوان رقابت فزاینده ثبت شده است. با این حال، این به یک رابطه یکنواخت بین مشارکت و قسمتی از کرسی‌هایی که به دموکرات‌ها می‌رسد، دلالت ندارد. اگر سهم دموکرات‌ها بالای ۰.۵ باشد، افزایش مشارکت به نظر می‌رسد که این سهم را پایین بیاورد. متناوباً، وقتی این سهم کم‌تر از ۰.۵ است، مشارکت، این سهم را بالا می‌برد.

برای هر متغیر وابسته، ما می‌توانیم بررسی کنیم که آیا قوانین نهادی صرفاً از طریق تاثیرشان بر مشارکت، بر ترکیب قانون‌گذاری تاثیر می‌گذارند یا نه. در ستون سوم، ما نتایج را برای تخمین متغیرهای مفید ارائه می‌کنیم، که در آن مشارکت رای دهندگان بر قوانین نهادی که در ستون‌های ۱ و ۲ ظاهر می‌شوند، اندازه گیری می‌شود. تست F در ستون ۳ برازش رگرسیون را با مقدار پیش‌بینی شده

مشارکت در ستون ۳ با ستون ۱ مقایسه می‌کند، که در آن قواعد سازمانی اجازه ورود به حالت نامحدود را دارند. نتایج در ستون ۶ مقایسه متشابه رقابت حزبی در مجلس را گزارش می‌دهد. ما رد می‌کنیم که قوانین نهادی سهم حزب دموکرات و رقابت حزبی را، تنها از طریق تاثیر آن‌ها بر مشارکت رای دهندگان تحت تاثیر قرار می‌دهند.

به طور کلی، نتایج این بخش نشان می‌دهد که متغیرهای نهادی اثرات واقعی بر ترکیب قانونگذاری و رقابت دارند که تنها بخشی از آن می‌تواند بوسیله تاثیر آن‌ها بر مشارکت رای دهندگان توضیح داده شود.

#### ۵.۱ مقررات اولیه

قوانین نهادی همچنین ممکن است بر کسی که برای اداره ریاست جمهوری انتخاب شده‌است، تاثیر بگذارد. ابزار اصلی برای انتخاب کاندیدا، فرآیند اولیه است و تفاوت‌های مهمی در قوانین اولیه در میان ایالتها وجود دارد. مدل‌های رقابت انتخاباتی که شامل مقررات اولیه می‌شوند معمولاً این عمل را به سه مرحله تقسیم می‌کنند. در مرحله اول، رای‌دهندگان خودشان را به یک حزب بخصوص مربوط می‌سازند. در مرحله دو، احزاب چندتا نامزد برای رفتن به سمت اداره قوه مجریه، از میان زیرمجموعه‌ها، معرفی می‌کنند. در مرحله سوم، رای‌دهندگان از میان نامزدهای معرفی شده احزاب، انتخاب می‌کنند.

ایالتها در قوانین اولیه، که برای تعیین انتخاب نامزدها از آن‌ها استفاده می‌کنند، متفاوت هستند. در اینجا اساساً دو متغیر نهادی وجود دارد. در مقررات اولیه باز، شرکت کنندگان نیازی به اعلام وفاداری به حزبشان پیش از شروع ندارند. در مقررات اولیه بسته، مشارکت، محدود به رای‌دهندگانی است که در زمان کافی قبل از شروع، اعلام وفاداری حزبی کرده‌اند.

الیزابت گربر و مورتون (۱۹۹۸) استدلال می‌کنند که مقررات اولیه باز به احتمال زیاد منجر به این خواهد شد که نامزدهای میانه‌روتری انتخاب شوند. مقررات اولیه بسته نفوذ نخبگان حزبی را افزایش می‌دهد، نخبگانی که به احتمال بیشتر ترجیحات ایدئولوژیکی قوی تری دارند. با تسهیل در رای‌گیری متقاطع (یعنی حزبی که فرد شناسایی نمی‌کند)، مقررات اولیه باز تمایل دارد نامزدهای میانه رو بیشتری انتخاب شوند. آن‌ها به تعداد قابل توجهی از مطالعات علوم سیاسی اشاره می‌کنند که نشان می‌دهد رای‌گیری متقاطع در مقررات اولیه باز رایج‌تر است. برای نگاه کردن به این حالت تجربی، آن‌ها مواضع ایدئولوژیک برندگان در رقابت‌های کنگره را بررسی می‌کنند. آن‌ها از سوابق رای‌گیری گذشته در رقابت ریاست جمهوری به عنوان یک کنترل کننده ی ایدئولوژی بخش‌ها استفاده می‌کنند، و استدلال می‌کنند که شواهد با فرضیه‌های آنها که در مقررات اولیه باز، کاندیدهای افراطی کمتری وجود دارد سازگاری دارد.

ما تاثیر قوانین اولیه بر نتایج سیاسی را جدول ۵ را بررسی می‌کنیم. دو ستون اول شواهدی بر رابطه بین انتخابات مقدماتی باز و مشارکت رای‌دهندگان برای بالاترین مقام در انتخابات آن سال ارائه می‌کند. داده‌ها برای سال‌های بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۸ در دسترس هستند. ما دریافته‌ایم که مقررات

اولیه باز به طور مثبتی با مشارکت رای دهندگان، رابطه دارد افزایش مشارکت در حدود ۱ تا ۲ درصد بوده است. هنگامی که کنترل ها برای دیگر نهادهای مرتبط با مشارکت اضافه می شوند، مقررات اولیه باز یک تعیین کننده مهم مشارکت است (ستون ۲).

مقررات اولیه باز به طور معناداری مربوط به ترکیب حزبی مجلس قانونگذاری (ستون های ۳ و ۴) نیستند. با این حال، مقررات اولیه باز به طور منفی با بخشی از زنان انتخاب شده در مجالس پایین ایالتی (ستون های ۵ و ۶) ارتباط دارند. دوباره، از آنجا که اثرات ثابت ایالتی در هر ویژگی در نظر گرفته می شوند، این اثر با استفاده از تغییرات در انتخابات قانونگذاران زن در ایالات که قوانین اولیه شان را در طول دوره ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۹ تغییر داده شده، مشخص شد، که برای نیمی از ایالات آمریکا رخ داده است. این یافته ها نشان می دهد که نخبگان حزبی نسبت به نمایندگی زنان مشتاق تر هستند تا رای دهندگان، اما این امر به وضوح نیاز به تحقیقات کامل تری دارد. همچنین این مساله ایجاد می شود که چیزی باعث تغییرات در قوانین اولیه در ایالت ها را به منظور اجرا شدن، تحریک می کند - موضوعی که ما در بخش ۸ به آن برمی گردیم. در روح بحث Gerber و Morton (۱۹۹۸a)، ما همچنین بررسی می کنیم که آیا مقررات اولیه باز شکاف ایدئولوژی بین شهروندان و مقامات منتخب شان را کاهش می دهد. برای انجام این کار، ما ابتدا معیارهایی از این فاصله را با استفاده از داده ها از بری و همکاران (۱۹۹۸) ایجاد می کنیم. ما متوجه شدیم که مقررات اولیه باز با کاهش اختلاف های مطلق بین ایدئولوژی شهروندان و مقامات منتخب در ارتباط است، که با استفاده از امتیازات COPE (ستون های ۷ و ۸) اندازه گیری شده همراه است. در راستای یافته های Gerber و مورتن (۱۹۹۸a)، این پیشنهاد نشان می دهد که مقررات اولیه باز ممکن است تاثیر سیستماتیک در نمایندگی سیاسی داشته باشد، شاید این شاخص توانمند سازی بیشتر رای دهندگان که از لحاظ ایدئولوژیکی کم تر برانگیخته شده اند، باشد.

## ۵,۲ کمپین مالی

با توجه به توجه کم عموم در مورد سطح هزینه های سیاسی، کمپین اصلاحات مالی اخیرا یک مساله سیاسی بزرگ بوده است. برای مثال تخمین زده می شود که بیش از ۳ بلیون دلار صرف کمپین های سیاسی در انتخابات سال ۲۰۰۰ شده است. قوانین کمپین های مالی فعلی باعث مسائل دشواری میشود شامل این امکان که ممکن است (۱) مقامات دولتی زیربار منافع خاص بروند و این که مبالغ پول لازم برای راه اندازی یک کمپین ممکن است چالشگران (رقبا) را دلسرد کند، و به نفع متصدیان باشد. استیون لویت (۱۹۹۴) حداقل برای انتخابات کنگره یک دیدگاه خوش بینانه تری دارد پیشنهاد می کند که دقیق ترین مطالعات اخیر هم نیافته اند که خرج کردن توسط رقبای به مراتب موثرتر از متصدیان است، به همین دلیل، قرار دادن محدودیت در مخارج برای تغییر دادن مزیت تصدی، خیلی کم انجام شده است. به علاوه، لویت (۱۹۹۵) کار خود را بررسی می کند که آیا کمیته های عمل سیاسی (PACS) تاثیر زیادی بر رفتار مقامات منتخب دارند یا نه. او استدلال می کند که اگر هزینه کردن توسط متصدیان کم تر موثر باشد، آنگاه پوشش هزینه های انتخاباتی ضد رقابتی خواهد بود، در حالی که اگر هزینه ها توسط متصدیان و رقبا دارای تاثیرات برابر باشد، آنگاه پوشش هزینه ها، پیش برنده رقابت خواهد بود.

لات (۲۰۰۰) نگاهی به تاریخچه اخیر مخارج مبارزات انتخاباتی در ایالات آمریکا می‌اندازد و متوجه می‌شود که مخارج واقعی سرانه مبارزات انتخاباتی فرمانداری بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۹۰ در ایالت‌هایی که انتخابات را در سال‌های بین ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰ برگزار کردند، ۵۸ درصد افزایش یافته و در ایالتی که از سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ انتخابات را ۴ سال یک بار، برگزار کرده‌اند، ۶۲ درصد افزایش داشته‌است. با استفاده از داده‌های مربوط به رقابت‌های مجلس ایالت و مجلس سنا برای شانزده ایالت در دوره‌های مختلف که داده‌ها در دسترس بودند، و رقابت‌های انتخابات فرمانداری برای مدت زمان از سال ۱۹۷۷ تا ۹۴، و کنترل هم برای اثرات ایالتی و تاثیرات سالانه، لات دریافت که مخارج سرانه ایالتی یک پیش‌بینی‌کننده نزدیک برای سطح مخارج مبارزات انتخاباتی است. علاوه بر این، کرسی‌های باز برای فرماندار سطح بالاتری از هزینه‌های کمپین را جذب می‌کنند.

تنوع زیادی در ایالاتها و در طول زمان در اداره و اجرای قوانین مالی کمپین وجود داشته‌است. روبرت Huckshorn (۱۹۸۵) تنوع در ایالات را بر اساس

چهار نوع مقررات مالی بحث می‌کند:

- |                         |                                                       |
|-------------------------|-------------------------------------------------------|
| محدودیت هزینه توسط      | (۱)                                                   |
|                         | نامزدها؛                                              |
| محدودیت‌های همکاری      | (۲)                                                   |
|                         | توسط انواع مختلف حامیان (شرکت‌ها، اتحادیه‌ها، افراد)؛ |
| قوانین فاش‌سازی (افشاء) | (۳)                                                   |
| مکانیسم‌های نظارت و     | (۴)                                                   |

اجرا برای متوقف کردن هزینه‌های غیر قانونی و غیر اخلاقی.

تفاوت‌ها در میان ایالات، منبعی از تغییرات نهادی ایجاد می‌کند که ممکن است تقسیم بندی انشعاب (شاخه شاخگی) سیاسی داشته باشد. همچنین ایجاد یک منبع جالب تنوع نهادی برای آزمون سیاسی است که، پیامدهای نظری این تغییرات نهادی مورد توجه قرار می‌دهد. برای مثال، آن‌ها ممکن است بر انواع کاندیداهایی که انتخاب شده‌اند، تاثیر بگذارند. با تغییر دادن قواعد اطلاعات، بودجه کمپین هم چنین می‌تواند بر ملحق شدن رای دهنده به احزاب یا نامزدهای خاص را تحت تاثیر قرار دهد.

در حالی که تحقیقات زیادی برای بررسی تاثیر مخارج مبارزات انتخاباتی در انتخابات فدرال وجود دارد، کشف تاثیرات تجربی قوانین مالی کمپین در سطح ایالتی بسیار پراکنده هستند. لات (۲۰۰۰) گزارش می‌دهد که محدودیت‌ها در مورد بخشش‌های مالی و ممنوعیت‌های آشکار، از لحاظ آماری هیچ تاثیر قابل توجهی بر هزینه‌های کمپین در رگرسیون او ندارد. Thomas Stratmann و Francisco Aparicio-Castillo (۲۰۱۱) از رقابت ایالتی به عنوان متغیر خروجی برای بررسی پیامدهای تجربی قوانین مالی کمپین با استفاده از داده‌ها در ۴۵ ایالت برای دوره ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۹ برای یک مدل اثر ثابت



استفاده می‌کنند. با تمرکز بر مقرراتی که بر مشارکت‌های فردی تاثیر می‌گذارند، آنها فهمیدند که مقررات مشارکت، سهم "حق رای" متصدیان را پایین نگه می‌دارد.

نتایج تجربی ما بر محدودیت‌هایی که بر روی تامین مالی کمپین و تاثیر آنها بر مشارکت، کنترل دموکراتیک و نمایندگی زنان در مجلس قانونگذاری وجود دارد، متمرکز است. تامین مالی ممکن است بر محبوبیت نامزدها تاثیر بگذارد، اگر تبلیغات نتایج خوبی به بار آورد. متناوباً، تامین مالی ممکن است بر آن چه که کاندیداها برای احراز مقام خود انتخاب می‌کنند و توسط احزاب خود انتخاب می‌شوند، تاثیر بگذارد. نتایج ما، که در ردیف پایین جدول ۵ ارائه شده‌اند، نشان می‌دهند که وقتی یک ایالت مشارکت شرکت‌ها را محدود می‌کند، مشارکت بالاتر است، و سهم مجلس نمایندگان که توسط دموکرات‌ها و زنان گرفته می‌شود، به طور قابل توجهی بالاتر است. این به این دیدگاه مرسوم منجر می‌شود که ترکیب گروه‌هایی که پول به فعالیت‌های سیاسی می‌دهند می‌تواند بر نمایندگی سیاسی تاثیر بگذارد. روشن است که توسعه و پالایش این نوع تحلیل در کارهای آینده بیشتر نمود خواهد داشت. همچنین نیاز به در نظر گرفتن جزئیات بیشتری وجود دارد که در آن قدرتها تمایل به تغییر قوانین مالی کمپین موجود دارند.

بودجه عمومی احزاب سیاسی شاید جایگزین اصلی تکیه کردن به مشارکت‌های خصوصی باشد. ایالتها هم چنین ممکن است زمینه‌ای برای مطالعه این موضوع از طریق چک کردن برخی اظهارنامه‌های مالیاتی ایالتی کنند، که از طریق آن فیلرهای مالیاتی می‌توانند مقدار کمی از بازده (مالیاتی شان) به بودجه مبارزات انتخاباتی اختصاص دهند.

### ۵.۳ بخش بندی مجدد

یک متغیر نهادی مهم دیگر در میان ایالات که می‌تواند تاثیر قابل توجهی بر پیامدهای سیاسی (و از این رو سیاست) داشته باشد رابطه بین رای دادن و کنترل سیاسی است. مرسوم است که یک سیستم سیاسی ایده آل به عنوان سیستمی تعریف شود که در آن نسبت کرسی‌هایی که اشغال می‌شود با سهم رای دهندگان تناسب داشته باشد.

رابطه بین کرسی‌ها و آرا در فرآیند طراحی بخش‌ها بی‌نهایت مهم در نظر گرفته می‌شود. بخش بندی مجدد قانونگذار (مقننه) در افزایش تعداد آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار که اداره را در دست دارند، از طریق ایجاد مناطقی که "اکثریت-اکثریت" نامیده می‌شوند، مهم بوده‌است. Bobby Pittman و Tim Sass به ارتباط بین ساختار انتخابات و نمایندگی سیاه‌پوستان در جنوب با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۶ توجه می‌کنند. اطلاعات آن‌ها برای انتخابات شورای شهر است، جایی که آن‌ها توضیح می‌دهند که بخشی از سیاه‌پوستان به عنوان تابعی از درصد سیاه‌پوستان در جمعیت و متغیرهایی که نماینده سیستم انتخاباتی هستند، انتخاب می‌شوند. آن‌ها این موضوع را در سطوح مختلف و با اولین تفاوت‌ها برآورد می‌کنند و شواهدی می‌یابند که مبنی بر اینکه حرکت به سمت انتخابات ناحیه‌ای (بخشی) در اوایل دوره نمونه تاثیر بر نمایندگی سیاه‌پوستان داشته‌است. آندره گلن و گری کینگ (۱۹۹۴) از داده‌ها در حوزه‌های مجلس قانونگذاری ایالتی از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۸ برای بررسی اینکه آیا تقسیم

مجدد حوزه‌های انتخاباتی، پاسخگویی انتخاباتی {درجه ی ترکیب حزبی مجلس برای پاسخ گویی به به ترجیحات رای دهندگان} و تعصب حزبی - {انصاف} - که در آن آرای تجمعی برای یک حزب به کرسی های مجلس قانونگذاری ایالتی تبدیل می‌شود، را تحت تاثیر قرار می‌دهند. آن‌ها دریافتند که تقسیم مجدد حوزه‌های انتخاباتی، پاسخگویی انتخاباتی را عمدتاً بوسیله غالب آمدن بر عدم اطمینان، در فرآیند انتخابات، افزایش می‌دهد. باینحال، جلمن و کینگ دریافتند وقتی یک حزب نقشه تقسیم مجدد حوزه‌های انتخاباتی را کنترل می‌کند، این باعث تعصب حزبی می‌شود. به طور متوسط، کنترل حزب ۶ درصد کرسی‌ها را کسب می‌کند که ممکن است به حزب دیگر رفته و تقسیم مجدد حوزه‌ها را کنترل کند. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که "حتی اگر تقسیم مجدد حوزه‌های انتخاباتی به طور قابل توجهی سیستم انتخاباتی را عادلانه تر از زمانی کنند که تقسیم بندی مجدد وجود نداشت، اختلاف بین کنترل حزب دموکرات و جمهوری خواه بر طراحی نقشه‌های بخش بندی، هنوز یکی از آن چیزی است که سیاستمداران به درستی نگران آن هستند" (ص. ۵۵۳).

ما میزانی که کنترل یک حزب یکپارچه بر رقابت حزب از طریق بخش بندی مجدد تاثیر می‌گذارد را از طریق تجزیه و تحلیل ترکیب مجلس قانونگذاری ۴۸ ایالت متحده آمریکا بین سال‌های ۱۹۵۲ و ۱۹۹۵، مورد آزمایش قرار می‌دهیم. اطلاعات در مورد جمعیت آمریکا از سوی اداره سرشماری بعد از سرشماری ۱۰ ساله، به کار گرفته شد، تا مناطق قانون گذاری بخش را به دست آورد. در تمام این موارد، تقسیم مجدد حوزه‌ها (WA، NJ، ID، HI، AR)، تقسیم حوزه‌ها با مجلس و حاکم شروع می‌شود. اگر قدرت تقسیم شود، رسیدن به توافق اغلب دشوار است و تقسیم مجدد حوزه‌ها در دادگاه‌ها می‌تواند به پایان برسد. ما شاخصی را ایجاد می‌کنیم که یک حزب تقسیم مجدد حوزه‌ها را کنترل می‌کند، و از اطلاعات در مورد اینکه آیا کنترل واحد مجلس قانون گذاری و مجریه (دفتر فرماندار) در سرشماری ده ساله را به دست گرفته است یا خیر، استفاده می‌کند. سپس ما آزمایش می‌کنیم که آیا تغییر در تعداد کرسی‌هایی که بوسیله حزب دموکرات در مجلس قانونگذاری اشغال می‌شود بعد از تقسیم مجدد (ده سال +۲) با این که آیا دموکرات‌ها یا جمهوری خواهان تقسیم مجدد حوزه‌های انتخاباتی را کنترل می‌کنند، به طور معنی داری همبستگی دارد یا نه.

در جدول ۶، ما تغییر را در بخشی از کرسی‌هایی که توسط دموکرات‌ها اشغال شده بین تمام سال‌ها (t) و سال‌ها (t-2) بر روی شاخص‌هایی که حزب دموکرات کنترل یکپارچه داشته، رگرسیون می‌کنیم و این شاخص کنترل دموکرات با شاخصی که انتخابات بلافاصله بعد از تقسیم مجدد تقسیم می‌شود، تعامل دارند. ما متغیرهای مشابهی را برای کنترل جمهوری خواهان در نظر می‌گیریم (کنترل ترکیبی حذفی را به عنوان مقوله حذف شده در نظر می‌گیریم). ما شواهدی از همان تعصب حزبی مورد بحث توسط گلمن و کینگ (۱۹۹۴) پیدا کردیم. با کنترل اثرات ایالتی و سالیانه و متغیرهای سطح زمان، درمی‌یابیم که زمانی که دموکرات‌ها تقسیم مجدد حوزه‌های انتخاباتی را کنترل کردند، آنها از کرسی‌های حزب دموکرات را در مجلس پایین قانونگذاری (نمایندگان) بعد از تقسیم مجدد حفاظت

کردند، و این مخالف زمانی است که جمهوری خواهان، تقسیم مجدد حوزه‌های انتخاباتی را کنترل کردند.

در این جا باید دقت کنیم: به طور متوسط، اگر دموکرات‌ها کنترل یکپارچه ای در یک ایالت داشته باشند، در سال  $t-2$ ، در آن صورت در سال  $t$ ، دموکرات‌ها به احتمال زیاد کرسی‌های خود را از دست می‌دهند، در حالی که جمهوری خواهان کنترل واحدی را در دست دارند. این ممکن است یک برگشت باشد - نوسان آونگ و سپس برگشت آن - اما برای تقسیم مجدد حوزه‌های تقسیم مجدد، خاص نیست. چیزی که در سال‌های بعد از تقسیم مجدد ایجاد می‌شود این است که دموکرات‌ها هنگامی که کنترل را در دست دارند می‌توانند آونگ را از تاب دادن به عقب تا آنجا که ممکن است متوقف کنند. برای مثال در جدول ۶: ستون ۳ نتایج تغییر در تعداد صندلی‌های دموکرات‌ها در مجلس را نشان می‌دهد. اگر دموکرات‌ها کنترل یکپارچه ای در سال  $t-2$  داشته باشند، ما انتظار داریم که آن‌ها چهار تا پنج کرسی را بطور متوسط از دست بدهند. اگر سال  $t$  درست بعد از تقسیم مجدد حوزه‌هایی که توسط دموکرات‌ها سرپرستی می‌شود، باشد، این ضرر به ۳ تا ۴ کرسی کاهش می‌یابد.

نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد که پتانسیل استفاده از تقسیم مجدد حوزه‌ها روشی برای مقابله با درون‌زایی بالقوه کنترل سیاسی است. تقسیم مجدد می‌تواند منجر به تغییراتی در ترکیب مجلس قانونگذاری شود که به سادگی به خاطر ترسیم مجدد مرزهای منطقه ای باشد و نه بخاطر ترجیحات اساسی رای دهندگان. این یک حوزه ی جدید برای تحقیقات بیشتر است.

#### ۵,۴ بررسی اجمالی

شکی نیست که تغییر در نهادهایی که بر رای‌گیری، مقررات اولیه، بخش بندی مجدد حوزه‌های انتخاباتی و بودجه فعالیت انتخاباتی تاثیر می‌گذارند، پیامدهای مهمی برای نتایج سیاسی دارند. مشارکت رای دهندگان، نمایندگی حزب، درجه رقابت در قانون گذاری، و فاصله بین ایدئولوژی رای دهندگان و نمایندگان آن‌ها همگی با نهادهای سیاسی هم‌بستگی دارند. با این حال، برای این که تاثیرات واقعی بر روی سیاست داشته باشند، باید این موضوع مد نظر باشد که این نتایج سیاسی نیز پیش برنده سیاست هستند. ما این موضوع را در بخش بعدی انتخاب کردیم، که در آن ما حدی که این معیارهای ناشی از نتایج قانون گذاری بر انتخاب سیاست تاثیر می‌گذارد را مرور می‌کنیم.

به عنوان یک مرحله میانی، ما در مورد این موضوع بحث می‌کنیم که آیا نهادهایی که در این بخش مورد تحقیق قرار گرفته‌اند، به نظر می‌رسد دارای هر گونه اثر کاهشی بر نتایج سیاست باشند، مانند معادله (۹). شواهد موجود در این مورد وجود دارد که آن‌ها اینکار را انجام می‌دهند. به عنوان مثال، هوستد و کنی (۱۹۹۷) این را در نظر گرفتند که آیا نهادها دارای تاثیری بر هزینه‌های رفاهی هستند یا نه، با استفاده از داده‌های یک پنل از ایالت‌ها در طول دوره ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۸. نتایج آن‌ها با این ایده سازگار است که درآمد میانگین رای دهندگان با گسترش حق رای کاهش یافت و این منجر به هزینه‌های بالاتر

رفاه اجتماعی شد. این اثر ضرورتاً با تغییرات سری‌های زمانی در ایالات جنوبی مشخص می‌شود، جاییکه در آن بیشتر محدودیت‌های اعمال‌شده قبل از تغییرات در قانون فدرال صورت می‌گیرد.

تعصب نژادی در مشارکت در کار بنجامین رادکلیف و مارتین شیز (۱۹۹۵) مورد بررسی قرار گرفت که اثر مشارکت رای دهندگان را در دوره ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲ بر هزینه‌های رفاهی و لیبرالیسم سیاسی مورد بررسی قرار دادند.